

# فرانسه؛ اقتصادی با ۳/۳ میلیون نفر بیکار

با توجه به نرخ بیکاری دوازده درصدی فرانسه در سال گذشته، اشتغال در رأس شعارهای انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری این کشور قرار داشت. نامزدهای ریاست جمهوری فرانسه با هدف تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی به جستجوی راه چاره‌ای برای بیکاری مزمن فرانسه پرداختند. راه حل‌های پیشنهادی نامزدها بسیار متنوع بود. جبهه راست افراطی ملی پیشنهاد اخراج سه میلیون مهاجر در فرانسه را داد (تصور جبهه مزبور این بود که با این اخراج‌ها سه میلیون شغل برای فرانسویها ایجاد می‌شود) و حزب رادیکال چپ میانه پیشنهاد چهار روز کار در هفته را ارائه کرد. اما هیچ‌کدام از نامزدها به اصلاحاتی نمی‌اندیشیدند که اجرای آنها به گمان ژاک دلور، رئیس سابق کمیسیون اروپا، ریمون بار نخست‌وزیر سابق و والری ژسکار دستن، رئیس جمهور سابق فرانسه، برای این کشور و نظام اقتصادی‌اش الزامی می‌باشد. یکی از دلایلی که سه نامزد اصلی انتخابات ریاست جمهوری به اصلاحات جدی نپرداخته بودند این است که به تصور آنها در کشور فرانسه چنین اصلاحاتی با حمایت توده مردم روبرو نمی‌شود و بحث در مورد اصلاحات جدی، تنها شانس آنها را در مبارزات انتخابی کاهش می‌داد.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ کشور فرانسه بالاترین نرخ بیکاری را در میان کشورهای اروپایی داشته است. بجز یک کاهش چشمگیر در پایان دهه ۱۹۸۰، نرخ بیکاری و شمار بیکاران در دو دهه گذشته مداوماً در حال رشد بوده است. بطوری که ظرف حدود بیست سال عده بیکاران از پانصد هزار نفر به رقم امروزی سه میلیون و سیصد هزار نفر رسیده است. در سال ۱۹۹۳، با کاهش یک درصد تولید ناخالص ملی (یکی از عمیق‌ترین رکودهای اقتصادی فرانسه پس از جنگ دوم جهانی)، تعداد بیکاران به سه میلیون نفر رسید.

## بهای سنگین نیروی کار فرانسه

سال گذشته، علی‌رغم محقق شدن یک رشد ۲/۶ درصدی، تنهاییست و هشت هزار شغل جدید ایجاد شد. برای امسال (۱۹۹۵) رشد اقتصادی حدود ۳/۳ تا ۳/۵ درصد پیش‌بینی می‌شود، اما سیاستمداران چپ‌گرا و راست‌گرا متفقاً معتقدند که اتکا به رشد اقتصادی برای رفع بحران بیکاری کافی نیست و دولت باید چاره‌ای دیگر بیابد. ادوارد بالادور، نخست‌وزیر گلیست (طرفدار آرمان ژنرال دوگسل) و یکی از نامزدهای پرتلاش ریاست جمهوری (که در دور اول حذف شد) با مشاهده ایجاد هفده هزار شغل در ماه ژانویه و حدود ده هزار شغل در ماه فوریه به سر شوق آمده بود و ادعا می‌کرد که هدف او کاهش دویست هزار نفر از عده بیکاران تا پایان سال

جاری میلادی است و در صورتی که به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب گردد در یک دوره چهارساله، هر سال همین تعداد از عده بیکاران خواهد کاست. اما باید دانست برای کاهش همین تعداد از بیکاران باید در سال جاری سیصد و پنجاه هزار شغل ایجاد شود.

به عقیده جمعیت‌نگاران، از شروع دهه ۱۹۸۰ تاکنون دو میلیون نفر به نیروی کاری فرانسه اضافه شده است و در حال حاضر ۲۵ میلیون فرانسوی نیروی بالقوه کار این کشور را تشکیل می‌دهند. برآورد این کارشناسان حاکی است که سالانه صد و پنجاه هزار نفر به خیل جویندگان کار در فرانسه می‌پیوندند.

یکی از دشواری‌های ایجاد اشتغال در فرانسه بهای سنگین نیروی کار، بخصوص در مورد دستمزد کارگران غیرماهر است. حداقل دستمزد قانونی برای ۳۹ ساعت کار در هفته شش هزار فرانک در ماه یا هزار و دویست و پانزده دلار آمریکا است. اما هزینه واقعی کارفرمایان برای هر کارگر چهار درصد بیش از دستمزد ماهانه وی می‌باشد زیرا هزینه گزاف بیمه‌های اجتماعی، درمانی و رفاهی نیز بر عهده کارفرمایان فرانسوی است.

هر سه نامزد انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در مورد وجود فشار سنگین مالی بر دوش کارفرمایان متفق القول بودند، اما بر سر چگونگی کاهش این بار مالی که در واقع نوعی مالیات است، اختلاف نظر وجود داشت. از سوی دیگر آقایان ژاک دلور، ریمون بار و ژسکار دستن پیشنهاد کاهش حداقل دستمزد را داده بودند.

آقای بالادور پیشنهاد کرده است که طی چند سال، بتدریج از هزینه‌های تأمین اجتماعی و رفاهی که پرداخت آنها بر عهده کارفرمایان است تا ده درصد کاسته شود. ژاک شیراک که او هم مانند بالادور محافظه کار راست‌گرای گلیست است تقریباً راه حل مشابهی ارائه داده است. البته پیشنهادهای شیراک در همه موارد بسیار کلی، مبهم و عوام پسند است.

اگرچه هیچ‌کدام از این دو نفر شیوه دقیق کاهش هزینه کارفرمایان را مشخص نمی‌کنند؛ اما چنین تصور می‌شود که نظر آنان این است که پرداخت قسمت اعظم هزینه‌های تأمین اجتماعی بر عهده مالیات دهندگان گذاشته شود. لیونل ژوسین سوسیالیست، کاهشی حتی ملایم‌تر را پیشنهاد کرده و معتقد است که باید کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی با افزایش مالیات‌های بنگاه‌های اقتصادی جبران گردد.

## پیشنهادی که با سردی استقبال شد

هیچ‌کدام از سه نامزد اصلی و مطرح انتخابات ریاست جمهوری فرانسه به کاهش مالیات‌های شرکتها بر حسب تعداد کارمندان و کارگران تحت پوشش آنها

نپرداخته بودند؛ زیرا می‌ترسیدند آرای عمومی را از دست بدهند، در حالی که ژسکار دستن این نوع کاهش مالیات‌ها را ضروری می‌داند.

او مدتی قبل پیشنهاد داده بود که هزینه تأمین اجتماعی کارفرمایان در مورد حقوق‌های کمتر از هفت هزار فرانک در ماه از چهل درصد به ده درصد کاهش یابد.

ژسکار دستن معتقد است که توسل به چنین اقدامی می‌تواند در فرانسه تا سال دو هزار میلادی داشتغال کامل ایجاد کند؛ به گفته او، با این روش می‌توان از انفجار نارضایتی اجتماعی، جلوگیری کرد. پیشنهاد ژسکار دستن حدود هشتاد میلیارد فرانک هزینه دارد. به گفته او نیمی از این مبلغ با دریافت مالیات بر ارزش افزوده (VAT) و نیم دیگر از طریق افزایش میزان پس‌اندازها تأمین می‌گردد.

این پیشنهاد ژسکار دستن به سردی مورد استقبال قرار گرفت و به همین جهت به مبارزاتش برای کسب مقام ریاست جمهوری فرانسه ادامه نداد و عطای آن را به لقایش بخشید.

هنگامی که در هیجده ماه پیش نظرات دولت در مورد اشتغال در پارلمان فرانسه مورد بحث قرار گرفت، نظریه کاهش ساعت کار در هفته ناگهان مطرح شد. سیاستمداران از ۳۲ ساعت کار در هفته، و چهار روز کار در هفته سخن گفتند اما هیچ‌کدام از آنها در مورد دستمزد پرداختی صحبتی نکردند. امروزه کمونیست‌ها و رادیکال‌ها خواهان کاهش فوری ساعات کار هفتگی از ۳۹ ساعت فعلی به ۳۵ و حتی ۳۲ ساعت بدون کاهش دستمزد هستند. آقای ژوسین سوسیالیست مخجوبانه خواهان کاهش دو ساعت کار در هفته تا سال ۱۹۹۷ است (آنها با هماهنگی بین اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان، هر دو نامزد گلیست، یعنی بالادور و شیراک ترجیح می‌دادند که به جای اشاره مستقیم به کاهش ساعات کار هفتگی، از «زمان برگزیده» و «ساعات کار قابل انعطاف» صحبت کنند، و به کار پاره وقت اهمیت بدهند.

آقای بالادور توصیه می‌کرد که در مورد کاهش ساعات کار در سطوح مدیران صنایع و کارخانجات محلی تصمیم‌گیری شود نه اینکه در پارلمان لایحه‌ای قانونی به تصویب برسد. به نظر او، این روش برای کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری مناسب‌تر است.

جین گندوی، رهبر جدید کارفرمایان فرانسه می‌گوید «در بیست و پنج سال گذشته، ما در جهت لیبرالیسم اقتصادی پیش رفته‌ایم، و در مورد مسائل کارگری حتی آزادانه‌تر عمل کرده‌ایم، وقت آن رسیده است که شرکای اجتماعی (کارگران و کارفرمایان) مسائل خود را با کمک هم حل کنند.»